

بررسی مسئله ملک فدک با رویکرد فقهی-حقوقی

دکتر فهیمه ملک‌زاده^۱

چکیده

با مروری کوتاه بر خطبه‌ها و کلمات باقی‌مانده از یگانه دختر پیامبر(ص) درمی‌یابیم که پاره‌ای از اندیشه‌های فکری و سیاسی شیعه، اولین بار توسط حضرت فاطمه(س) مطرح شد، به رغم آنکه عمر آن بزرگوار کوتاه بود و زمینه مناسبی برای نشان دادن آثار تفکرات خویش نداشت. آن حضرت در اولین خطبه‌ای که بعد از جریان سقیفه بنی‌ساعده به بهانه غصب فدک در مسجد مدینه و دفاع آن حضرت از حضرت علی(ع) ایراد فرموده‌اند، بین افکار و اعتقادی که باعث بوجود آمدن سقیفه شدند و تفکر و راه اهل بیت(ع) تمیز داد و با انحراف ایجاد شده برخورد کرد. در مقاله سعی بر این است که عمل آن بزرگوار را در مورد پس گرفتن ملک غصب شده فدک بطور خلاصه بررسی و علت پافشاری حضرتش در این مورد بیان شود.

۱. عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

واژگان کلیدی

فدک، غصب، دفاع، ذی القربی، ارث، هبه.

موقعیت جغرافیایی فدک

فدک به فتح فا و دال و سکون کاف - نام قریه یا قریه‌هایی است در اطراف مدینه^۱ یعنی که از مدینه تا آنجا - بر مبنای زمان در گذشته - دو روز راه بود.^۲ در حدود ده یا پانزده فرسخ از مدینه فاصله داشت.

و نیز بنا بر تحقیق علمای جغرافیا و محدثین و رواه اخبار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک دهکده کوچکی در زمین حاصلخیزی بوده. شاید محصول پنبه آن زیاد بوده که نامش را فدک گذاشته‌اند چرا که فدک در لغت به معنای از هم وا شدن و پراکنده شدن پنبه است. به طور تحقیق نخلهای فراوان داشته و تا دوره عباسیان آبادان بوده، بعد به عللی که معلوم نیست ویران و بائر گشته.^۳

مورخین می‌گویند دارای آبهای جاری و نخلهای خرمای بسیار بود و درآمد آن را سالیانه تا دوازده هزار دینار و بعضی بیشتر ذکر کرده‌اند.

عده‌ای هم گفته‌اند که قسمتی از اراضی آن برای کشاورزی آماده و حاصلخیز بوده و بقیه آن به صورت باغستانهای خرمای کوفه در قرن ششم هجری تخمین زده‌اند.^۴ مجموع عایدات سرتاسری آن را از بیست و چهار تا هفتاد هزار دینار طلا نقل کرده‌اند.^۵

سریه فدک

در سال ششم هجرت جنگ حدیبیه رخ داد و اول سال هفتم فرمان جنگ خیبر صادر گردید و به طرف قلاع خیبر حرکت کردند، پس از ۲۵ روز پرچم فتح و پیروزی به دست امیرالمؤمنین

۱. ابن منظور در کتاب *لسان العرب* «ماده فدک» آن را یکی از قریه‌های خیبر می‌داند. و قول دیگری نیز دارد - به

گفته فیومی در «مصباح المیز» و حمودی در «معجم البلدان» میان فدک و خیبر کمتر از یک روز راه است.

۲. فیومی، *مصباح المیز*، ماده فدک طریحی: مجمع البحرین، ماده «فدم»: حمودی، *معجم البلدان*، ماده فدک، ج ۴،

ص ۳۳۸.

۳. عمادزاده، *مجموعه زندگانی* ۱۴ معصوم، ص ۷۴۰.

۴. همان.

۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ص ۱۳۶.



علی (علیه السلام) افتاد و مظفرانه برگشتند.

یهود که شکست قطعی خود را دیدند نماینده‌ای خدمت رسول خدا(ص) فرستادند و قریه فدک را به پیشوای اسلام صلح کردند. فدک بنابر هبه و صلح ملک خاص پیامبر(ص) گردید.

سمهودی می‌نویسد: «فدک هفت قلعه زمین و ملک یک یهودی به نام مخیریق بوده که او شخصاً به پیامبر اکرم(ص) بخشید و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد و بعضی هم نوشته‌اند که به مرگ طبیعی مرده و پیش از مرگ نوشته و وصیت کرد. پیشوای اسلام هرگونه تصرفی در املاک او بنماید مختار است».^۱

چون در این مصالحه سربازان اسلام شرکت نداشتند و از قهریه استفاده نشد، به حکم خدای متعال که می‌فرمایند: «آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خدا و پیامبر(ص) و یتیمان و مسکینان و مسافران و در راه ماندگان است، تا میان توانگران دست به دست نگردد. هر چه را که پیامبر به شما داد بستانید و هر آنچه را که منع کرد دوری گزینید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است».^۲

و لذا طبق این آیه شریفه فدک ملک مطلق رسول خدا شد و در این مورد میان علمای فریقین اختلافی نیست.^۳

و رسول خدا(ص) تا مدتی درآمد حاصله آن را در میان مستمندان بنی‌هاشم تقسیم می‌نمود. اما با نزول آیه شریفه «فات ذالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل ذالک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون»؛^۴ «رسول ما! حق ذی القربی و مسکینان و در راه ماندگان را از مالی که در دست تست ادا کن که صله رحم و احسان به فقیران برای آنان که مشتاق لقای خداوند هستند بهترین کار است و همینان رستگاران عالمند.» پیامبر خدا(ص) فدک را به فاطمه(س) بخشید.^۵

۱. پیشوای اسلام، ص ۳۷۳؛ جنایات تاریخ، ج ۱، ص ۳.

۲. حشر / ۵۹، ۷.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۲۱.

۴. روم / ۳۸.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۳؛ التبیان، ج ۸، ص ۲۲۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۰۶؛ مناقب الابی طالب، ج ۱،

ص ۴۷۶؛ البخاری، ص ۹؛ کشف المحجبه، ص ۱۲۴؛ بخار، ج ۸، ص ۹۱-۹۳؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۷۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷،

ص ۴۹؛ میزان لا اعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸.

بنابراین پیامبر خدا(ص) دهکده فدک را با تمام نخلهای آن به دخترش فاطمه بخشید و تا پایان زندگی پیامبر(ص) فدک به دست فاطمه بود و آن حضرت درآمد این زمین را که سالیانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بوده بین بینوایان مدینه و فقرا تقسیم می کرد.

ارزش فدک

فدک از دو جهت دارای ارزش می باشد: یکی از جهت مالی و دیگری از جهت سیاسی؛ از جهت مالی، فدک بر اساس شواهد تاریخی منبع اقتصادی مهمی بوده است و این گونه نبود که محلی باشد با چند درخت خرما و توجهی به آن نشود، بلکه به اندازه ای وسیع و پردرآمد بوده که مورد طمع قرار می گرفته است.^۱ اما از نظر سیاسی مسئله فدک جزئی از همان توطئه سیاسی بود که در اصل غصب خلافت طرح کرده بودند، و پافشاری آنها نیز به همین خاطر بوده که می خواستند با گرفتن فدک دست خدایان عصمت را از هرگونه مال تهی کنند و بدین ترتیب عملاً مردم را - یعنی همین مردمی که عموماً بنده پول و زر و سیم اند- و به تعبیر امام حسین(ع) «مردم بنده دنیا هستند و دین مزه زبان آنهاست...» از اطراف علی ابن ابیطالب پراکنده سازند. و این حقیقتی است که برای ابن ابی الحدید و دیگران پوشیده ماند، یا نخواستند آن را بپذیرند و یا تعصب مانع آن شده است که آشکارا آن را بپذیرند، چون به دنبال پذیرفتن آن می بایستی بر خلاف ابوبکر و عمر و عثمان هم خط بطلان بکشند!!

ولی واقعیتی است که بالاخره دیر یا زود روزی خواهد رسید که پرده های اوهام کنار برود و قید تعصبات از زبانها باز شود و سرانجام این حقیقت آشکار شده و همگان بدان اعتراف کنند.^۲ پر واضح است که تلاش فاطمه اطهر برای بازپس گرفتن فدک و اموال از دست رفته خود تنها به خاطر چند جریب با حداکثر چند هکتار زمین و چند نخله خرمایی که در آن وجود داشت نبود، اگرچه آن نیز قابل گذشت نبود، و بی تفاوتی و سکوت فاطمه در قبال آن ظلم نیز صحیح نبود، لیکن مسئله مربوط می شود به از دست رفتن مقام رهبری مسلمانان و به دنبال آن صدها هزار بدبختی دیگری که دامنه آن تا به امروز کشیده شده و گریبانگیر جامعه مسلمانان گردیده است. مسئله تصرف فدک و اموال دیگر رسول خدا(ص) بهترین وسیله ای بود که دشمن می توانست از آن بهره برداری مادی و سیاسی و روانی کند و فاطمه اطهر از این مسئله برای باز کردن راه، انحرافی را که در اسلام و مقام رهبری آن پدید آمده بود و به مردم گوشزد کرده و نیز انحراف

۱. واحدی، س ۱۳۷۵، ص ۱۸.

۲. رسولی محلاتی، زندگانی حضرت فاطمه(س) و دختران آن حضرت، ص ۱۷۵.

قانونگذاران و غاصبان خلافت و پایبند نبودن آنان به قرآن و اسلام اثبات کند، و حقاً که در همان چند ماه مبارزه پیگیر و پرمخاطره این رسالت و مسئولیت خود را به خوبی انجام داد. چرا که در تاریخ نیز آمده است که آنچه را ابوبکر از فاطمه (س) منع کرد و گرفت تنها فدک نبود بلکه چیزهای دیگری هم بوده که از آن جمله اموالی بود که رسول خدا (ص) در مدینه داشت. و همچنین مال خمس له هم خمس ذوی القربی^۱ که از خیبر مانده بود و همه را ابوبکر با ساختن حدیثی که خود ناقل آن بود و به عنوان اینکه جانشین پیامبر (ص) هستم تصرف کرده و به فاطمه (س) و وارث بحق رسول خدا (ص) بود نداد.^۲

مالکیت فدک از نظر فقه و حقوق اسلام

بر اساس قرارداد صلحی که بین پیامبر (ص) و یهودیان ساکن فدک امضاء شد، فدک جزء بلاد مسلمین شد، اما از نظر قانون اسلام، فدک و هر سرزمینی که به دست مسلمانان فتح می شود مال چه کسی خواهد بود؟

سرزمین هایی که فتح می شدند به دو صورت بوده است، یا به قدرت نظامی و جنگ و خونریزی فتح می شدند که «مفتوح العنوه» نام دارند، و یا خود اهالی پیشگام بودند و قبل از جنگ و خونریزی حاضر به انعقاد قرارداد با مسلمانان می شدند که «غیر مفتوح العنوه» نامیده می شود که ملک پیامبر (ص) محسوب می شود.

فدک، حق الهی فاطمه (س) و حضرت در اثبات کردن حق خویش چنین می فرماید: قالت: اما فدک فان الله عزوجل انزل علی نبیه قرأناً یا مرفیه باقیان حقى قال الله تعالى: «فات ذالقربى حقه فکنت انا و ولدی اقرب الخلايق الی رسول الله (ص) فتحلنى و ولدی فدکا». فلما تلا علیه جبرئیل (ع) «والمسکین و ابن السبیل». فقال رسول الله صل الله علیه و آله: الیتامی، الذین یاتمون بالله و برسوله و بذی القربى و المساکین الذین اسکنوا معهم فی الدنیا و الآخرة و ابن السبیل الذی یسلک مسلکهم.

و اما حقانیت من در مالکیت فدک، همانا خداوند بزرگ آیه «أت ذالقربى حقه» را وقتی در قرآن کریم بر رسول خدا (ص) نازل فرمود من و فرزندانم نزدیکترین مردم به پیامبر (ص) بودیم؛ پس رسول خدا (ص) فدک را به من و فرزندانم هدیه فرمود و آنگاه که حضرت جبرئیل آیه «و المسکین و ابن السبیل» (بقره/ ۱۷۷) را بر پیامبر (ص) تلاوت کرد، پدرم فرمود: «یتیمان و

۱. سوره انفال/ ۴۱ و توبه/ ۱۶.

۲. رسولى محلاتی، همان، ص ۱۷۶ با کمی تغییر.

مساکین کسانی هستند که با فاطمه و فرزندان او زندگی می کنند در دنیا و آخرت و ابن السبیل آنها را می بیند که راه اهل بیت علیهم السلام را می روند.

عمر با حالت اعتراض گفت: پس خمس و غنائم و اموال عمومی کشور همه مال شما و پیروان شماست؟

حضرت فرمودند: اما باغهای فدک، خداوند در قرآن بخشیدن آن را به من و فرزندانم واجب کرده، غیر از پیروان و شیعیان ما. اما خمس را خداوند برای عموم پیروان و شیعیان ما تقسیم فرموده است، همانگونه که در قرآن خوانده می شود.

عمر بار دیگر پرسید: پس سهم مهاجرین و انصار و اسلام آوردندگان چیست؟ فاطمه (س) توضیح داد: «آنها اگر پیروان و شیعیان ما باشند از صدقات مشخص شده در کتاب خدا بهره مند می باشند. خداوند بزرگ و پیامبرش به اینگونه تقسیم اموال عمومی رضایت داده اند که میزان بهره بردن از اموال عمومی، دوستی و اطاعت از خدا و اهل بیت (علیهم السلام) است نه دشمنی و نه مخالفت، و آگاه باشید که هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر کس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و آن کس که با خدا دشمنی و مخالفت کند عذاب دردناک و مجازات الهی در دنیا و آخرت بر او واجب می گردد.»

عمر خود را به بیراهه زده، پس از شنیدن این همه آیات و استدلال های روشن قرآنی، گفت: ای دختر محمد (ص) برای ادعای خود دلیل و مدرک بیاور!

حضرت جواب فرمودند: «شما جابرین عبدالله را قبول دارید و سخن آنها را تصدیق می کنید و از آنها دلیل و مدرک نمی خواهید و هر چه خواستند و گفتند می پذیرید چه شده است که از من دلیل و سند می طلبید؟ مدرک من قرآن است.»

با ادله قوی قرآنی مبنی بر ارث بودن فدک و هبه و فی بودن آن از جانب رسول خدا (ص) به دختر و وارثش فاطمه زهرا (س) مالکیت حضرت بر فدک مسلم است و در اسناد آمده است: «فکانت فدک لرسول الله (ص) خالصة لانه لم یوجف علیها بخیل و لارکاب» فدک مخصوص پیامبر (ص) می گردید چون مسلمانها برای آن جنگ نکرده بودند. و یا «کانت هذه الاموال لرسول الله خاصة» همی قبی^۲ مخصوص پیامبر (ص) گردید^۳ و بخاری می نویسد: «فان ذالک

۱. ابن هشام، س. بی تا، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲. فی - فی، اموالی است که از کفار بدون جنگ و قتال گرفته می شود. مال فی به امام (ع) اختصاص دارد و امام می تواند هرگونه تصرفی در آن داشته باشد و سایر مردم امر آن حقی ندارند.

۳. البایه و النهایه، ۳/۲۳۱.



کله کان هبنی(ص) خاصه» همه «فیء» مخصوص پیامبر(ص) بود^۱ پس در اینکه فدک مخصوص پیامبر(ص) بود اشکال و شکی وجود نداشته و ندارد^۲ و هر چیزی که مال پیامبر(ص) است به موجب «الناس مسلطون علی اموالهم» (مردم می‌توانند به اموال خود هر تصرفی اعمال کنند اگرچه پیامبر(ص) بر اموال و انفس مؤمنان نیز اولویت در تصرف دارد) حضرت می‌تواند در آن هر تصرفی بفرماید. مالکیت آن را به کسی واگذار کند یا عواید آن را به کسی ببخشد، یا در منافع عمومی مصرف نماید، و همه این مدارک و اسناد شهادت می‌دهند که ملک فدک متعلق به وارث پیامبر (ص) می‌باشد.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: «از علی بن الفارقی مدرس مدرسه غریبه بغداد پرسیدم آیا فاطمه در این دعوی راستگو بوده و در عین حال ابوبکر فدک را از او دریغ داشته؟ وی تبسمی نمود و گفت: «آخر اگر آن روز آن دعوی را از فاطمه می‌پذیرفت فردا می‌آمد ادعا می‌کرد که خلافت حق همسرم می‌باشد و دیگر وی جوابی نداشت چه سخن او را ابتدا بدون مطالبه شهود می‌پذیرفته بود»^۳.

بررسی عصب فدک توسط خلیفه و واکنش حضرت فاطمه(س) از نظر حقوقی

هنوز چند روز از توطئه سقیفه و پیامدهای آن نگذشته بود که حادثه دردناک دیگری به وقوع پیوست، حاکمان سقیفه برای اداره جامعه نیاز به پشتوانه مالی داشتند و برای تأمین این نیاز، قریه فدک را مناسب دیدند. فدک که از طرف پیامبر(ص) به وارث بلافصل خود حضرت زهرا(س) هبه شده بود و تحت تصرف آن بانوی بزرگوار بود و بنابر قوانین فقهی و حقوقی هیچ کس حق تصرف در آن را ندارد و «اگر کسی بدون اذن ایشان تصرف کند غاصب محسوب شده و در هر حال ضامن است»^۴ با نادیده گرفتن قوانین شرعی خلیفه اول دستور اخراج کارگزاران حضرت فاطمه(س) را از فدک صادر کرد و کارگران و عاملان خود را برای اداره آن به کار گماشت.

حضرت فاطمه(س) در مطالبه حق خود نسبت به فدک خطاب به ابوبکر فرمود:

۱. سیره حلبی، ص ۴۷۸.

۲. ر.ک: الکامل، ص ۵۹۸؛ تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تاریخ مدینه المنوره، عمر بن شمه المیزی، ج ۱، ص ۱۹۲؛

تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵-۴۰؛ کشاف، ج ۴، ص ۸۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶؛ تبیان، ج ۹، ص ۵۶۴؛ المیزان، ج ۱۹،

قالت: «ان رسول الله (ص) جعل لی فدک فاعطنی اياها» «پیامبر (ص) فدک را به من بخشید شما فدک را به من برگردانید.»^۱ و فرمودند: «یا ابابکر لم تمتعنی میراثی من اُبی رسول الله و اخرجت و کیلی من فدک و قد جعلها لی رسول الله (ص) بامر الله تعالی» «ای ابابکر چرا مانع رسیدن میراث پدرم می شوی؟ و کارگران مرا از فدک بیرون کردی؟ در صورتی که رسول خدا (ص) به امر خدا فدک را به من بخشیده است.»^۲

حضرت برای اثبات حق خود از آیات قرآن کمک گرفت و ثابت کرد که خداوند به پیامبر (ص) دستور داد و ایشان فدک را به من بخشیدند و فرمودند: دخترم فدک مال توست، در آن تصرف نما گرچه می دانم پس از من آن را غصب می کنند و از دست تو می گیرند. و ایشان فرموده بودند: ای رسول خدا تا زنده ای من در باغات فدک تصرفی نخواهم کرد و تو بر من سزاوارتری و اموال مال توست، اما برای اثبات حق من در فدک، مدرک و سند آن را محکم و استوار فرما» رسول گرامی اسلام مردم را در منزل خویش جمع کرد و حکم الهی را بر همگان ارائه فرمود^۳ انس ابن مالک نقل می کند که: حضرت فاطمه (س) پس از غصب باغهای فدک خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابابکر تو می شناسی و می دانی که حق ما اهل بیت غصب شده است، حقی که از صدقات و غنائم در رابطه سهم ذی القربی نزدیکان رسول خدا (ص) داریم که خداوند در آیه مربوطه به غنائم مصرف خمس آن را توضیح داده اند.»^۴ ابابکر گفت آیا فدک را باید به طور کامل تسلیم شما کنم و مال شماست؟

حضرت پاسخ دادند: «این حکم الهی نیست (که اموال مشخص مردم را تصاحب کنی) و پدرم رسول خدا (ص) چنین دستوری به ما نداده است در صورتی که از پدرم رسول خدا (ص) پس از نزول آیه ۴۱ انفال شنیدم که فرمود: بشارت باد ای فرزندان محمد (ص) که مایه غنا و بی نیازی شما رسیده است.»

و در این جا ابابکر دیگر عذری نمی توانست بیاورد، به تفسیر شخصی خویش متوسل شده و گفت: علم من به من اجازه نمی دهد که از این آیه استنباط نمایم تا فدک را تمام به شما تحویل دهم.^۵

۱. علامه امینی، ص ۱۹۱ و بیش از ۱۶ منبع موقت دیگر که در پایان ذکر می شود.

۲. تفسیر نورالیقین، ج ۴، ص ۱۸۶ و منابع معتبر دیگر.

۳. ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. انفال/۴۱.

۵. شرح ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

جای بسی شگفتی است که رسول خدا(ص) پس از نزول آیه فدک را به فاطمه(س) می‌بخشد اما علم ابوبکر در برابر قرآن و فرمان الهی و عمل رسول خدا(ص) در او عطای فدک به او اجازه نمی‌دهد تا دست از غصب فدک بردارد؟!

اختلاف و یا بهتر است گفته شود ادعای بی‌جا و سخن نابجای ابوبکر از اینجا شروع می‌شود که در برابر فاطمه زهرا(س) که با استدلال ارث بودن فدک را اثبات کرد پس از غصب فدک با حدیث ساختگی گفت پیامبر(ص) ارث نمی‌گذارد. «ان النبی لایرثون» حضرت خطاب به ابوبکر با استناد به آیات قرآن فرمود: «و گمان داری که پیامبر ارث نمی‌گذارد و در صورتیکه در قرآن آمده است: حضرت سلیمان از داود پیامبر ارث برده و حضرت یحیی از ذکریا ارث برده است، چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟»

ابوبکر گفت شاهد بیاور. با اینکه حدیث ابوبکر بر خلاف قرآن و مجعول بود و این کاملاً مسلم است که قبل او کسی چنین حدیثی از پیغمبر (ص) نقل نکرده است و همه مورخین از جمله ابن‌ابی‌الحدید به آن تصریح کرده‌اند.^۱

از نظر حقوقی مطالبه گواه از فاطمه(س) برای مالکیت فدک خلاف موازین شرعی بود. وقتی ابوبکر از حضرت فاطمه(س) شاهد خواست و مطالبه گواه کرد، فاطمه(س) نیز علی‌ابیطالب(ع) و ام‌ایمن را به عنوان گواه نزد او برد ولی خود ابوبکر - یا پس از دخالتی که عمر در این کار کرد - گواهان او را نپذیرفتند.

بزرگان اهل سنت این مطلب را به همین نحو نقل کرده‌اند - حال اگر بخواهیم در این محاکمه دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی داوری کنیم باید بگوییم عمل ابوبکر از چند نظر بر خلاف موازین شرع و مغرضانه بوده و بر هیچ عملی جز همان توطئه و اعمال غرض نمی‌توان حمل کرد زیرا:

اولاً: فدک در تصرف زهرا(س) بود، و به اصطلاح فاطمه «ذوالید» بود و ابوبکر مدعی بود که این مال همه مسلمانان است، و در چنین موردی از نظر فقهی نباید از متصرف و ذوالید شاهد و «بینه» مطالبه کرد بلکه قول «ذوالید» بدون شاهد و بینه قبول است، و این مدعی است که باید گواه و شاهد بیاورد نه «ذوالید» و روی این حساب ابوبکر می‌بایست بر طبق گفته خود گواه بیاورد نه فاطمه؟! و این مورد اتفاق علما و حقوقدانان است.

۱. نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، از ص ۸۲ به بعد؛ در صفحه ۸۵ می‌گوید: اکثر روایات در این باره آن است که

این حدیث را جز ابوبکر کسی نقل نکرده و بلکه اجماع فقها در اصول فقه بر قبول خبر واحد صحابی است و دلیشان نیز

همین روایت است؟

ثانیاً: مطالبه گواه از مثل فاطمه زهرا(س) از نظر اسلام صحیح نبود، زیرا چنانکه در خود علما و محدثین اهل سنت و حتی خود عایشه و ابوبکر و به شهادت تاریخ و راستگویی فاطمه و بلکه عصمت او کاملاً مسلم بود، مگر این حدیث به طور تواتر از عایشه و دیگران نقل نشده بود؟ که می‌گفت: «من احدی را غیر از پیغمبر(ص) راستگوتر از فاطمه ندیدم»!

و مگر فاطمه زهرا(س) به اجماع مسلمانان در زمره کسانی نبود که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شد و گواهی به عصمت او داده است.^۱

و ثالثاً: از همه این مطالب که بتوان چشم‌پوشی کرده و فرض کنیم که ابوبکر روی قانون قضاوت از فاطمه مطالبه گواه کرده (حال آنکه گفتیم در این موارد گواه نیاز نیست) به چه دلیل شهادت علی بن ابیطالب و ام‌ایمن را نپذیرفت؟

آیا مقام و شخصیت علی بن ابیطالب از خزیمه بن ثابت که پیغمبر(ص) او را «ذوالشهادتین» خواند و شهادت او را به جای دو شهادت پذیرفت کمتر بود؟ و آیا احتمال دروغ‌گویی در مورد آن بزرگوار که مقامش نزد پیغمبر خدا(ص) مقام هارون نزد موسی(ع) بود و راستگوترین مردم بود و حق با او و او با حق می‌چرخید و ... و یا ام‌ایمن که به روایت خود بزرگان اهل سنت پیغمبر(ص) او را یکی از زنان اهل بهشت دانسته، و بلکه کرامت برای او نقل کرده... و آیا مقام چنین زنی و مرتبه‌اش به اندازه عمر یا عبدالرحمن بن عوف هم نبود؟

رابعاً: بر فرض که حضرت نتوانست شاهد کافی بر مدعای خود بیاورد و بینه‌اش ناقص بود؛ چرا ابوبکر در اینجا بر طبق قانون قضاوت عمل نکرد که به جای گواه دوم فاطمه(س) را سوگند دهد. و یا اینکه به او پیشنهاد کند که حال که تو توانستی گواه بیاوری من قسم می‌خورم؟

خامساً: فرض می‌کنیم که به راستی فاطمه(س) مدعی بود و ابوبکر منکر، روی این قاعده قضاوت می‌بایست در اینجا هر دو نزد قاضی دیگری بروند تا او میان آن دو حکم کند و هیچ یک از مدعی و منکر حق ندارند خود به عنوان قاضی بر کرسی قضاوت بنشینند و دیگری را محاکمه کنند چنانکه تاریخ قضاوت در اسلام شاهد این مطلب است.

در این مورد ایراد فراوانی وجود دارد و حقیقت همان است که خود علی(ع) بیان فرمود و در نهج البلاغه مذکور است، و در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف می‌نویسد علت اصلی این همه غرض‌ورزیها و انگیزه واقعی تمام این ظلمها را در ضمن چند جمله کوتاه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «از میان تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکند «تنها» فک در دست ما بود که بر آن نیز گروهی بخل ورزیدند، ولی جمعی دیگر از آن چشم‌پوشی کرده و نادیده گرفتند و خدای

تعالی بهترین داور است (میان ما و آنها)^۱

بعد از همه این مطلب و سخنان که هیچ جوابی ندارد و آن این است که فرضاً فاطمه هیچگونه حقی در فدک نداشت و در این محکمه حق با عمر و ابوبکر بود - اگر نگوئیم دین و مذهب چنین اقتضا می کرد - مقتضای رعایت بزرگداشت مقام پیغمبر(ص) و سفارشهایی که درباره فاطمه(س) تنها دخترش فرمود این بود که:

اولاً: از مسلمانان می خواستند تا در مورد فدک از حق خود صرف نظر کرده و آن را به فاطمه(س) می دادند.

ثانیاً: اگر مسلمانان هم به این امر راضی نمی شدند، به جای فدک مال دیگری به وی داده و آنها او را راضی می کردند، زیرا برای زمامدار مسلمین هر جا مصلحت بداند چنین کاری جایز است و حتی نیازی هم به مشورت با مسلمین ندارد.^۲

و به راستی این مطلبی است که هیچگونه جوابی ندارد و با بررسی مطلب می توان دو دلیل عمده برای غصب و مصادره فدک بیابیم: اول اداره حکومت که آن دو بعد از این که کار حکومت و خلافت را برای خود تمام کردند می بینند که برای اداره حکومت و بقاء خود احتیاج به خزانه دارند. شاید بهترین تصریح عمر باشد آنجا که ابوبکر سند فدک را ناچاراً برای فاطمه(س) می نویسد. عمر می گوید: چگونه می خواهی امورات مردم را با خزانه خالی اداره کنی، در حالی که عرب با تو سر جنگ دارد.^۳

و دوم تضعیف خاندان پیامبر(ص) آن دو در مقابل گروههای مختلفی از مسلمانان قرار گرفته اند و می دانند در بین آنها، آن کسی که صاحب حق می باشد، حضرت علی(ع) است و آن کسی که پیامبر(ص) او را معین کرده و همه به معنویت او معترف هستند و لذا تصمیم به تضعیف او گرفتند.

در پایان بهتر است بدانیم که فدک در طول تاریخ چند بار به دست صاحبان اصلی خود بازگشته و دوباره غصب شده، و اکنون به صورت باغهای کوچک و مزارعی در سمت شمال غربی مدینه است، چرا که پس از ابوبکر عمر که روی کار آمد آن را به علی(ع) واگذار کرد، و چون معاویه بر سر کار آمد آن را میان بستگان و فرزندان یزید تقسیم کرد به این صورت که ثلث آن را به فرزندش یزید داد و تدریجاً مروان بن حکم سهم آن دو را نیز گرفت و همگی

۱. نهج البلاغه، باب المختار، کتاب ۴۵.

۲. شهیدی، س ۱۳۷۶، ص ۱۷۳.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۰؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۸۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

آن به دست مروان افتاد و سپس آن را به فرزندش عبدالعزیز داد و او نیز آن را به پسرش عمر بن عبدالعزیز واگذار نمود. عمر بن عبدالعزیز که خلیفه شد آن را به فرزندان فاطمه بازگردانید، و پس از وی یزید بن عانکه که والی مدینه شد آن را به زور گرفت و به فرزندان مروان بازگرداند، و بالاخره چون مأمون به خلافت رسید مجدداً آن را به فاطمین بازگردانید، و همچنان بود که تا زمان متوکل که دوباره آن را از فرزندان فاطمه گرفت و به «عبدالله بن مازیار» بخشید.

بدین ترتیب فاطمه اطهر از همین چند جریب زمین و چند نخله خرما بزرگترین استفاده را در راه مبارزه با ظلم و بیدادگری در طول تاریخ اسلام نمود و پیوسته عمل ابوبکر مورد ایراد و اشکال واقع می‌شد، و بالاخره با همه توجیهات و محل تراشیه‌ها نمی‌توانستند عمل او را مشروع جلوه دهند و از این راه سایر اعمال و رفتارشان را نیز نامشروع جلوه داد و ثابت کرد که آنها پایبند به چیزی غیر از هوای نفس نیستند، نه قوانین و موازین شرعی را رعایت می‌کنند و نه حرمت اولیاء الهی را، به امید روزی که پرچم شیعه بر فراز دنیا افراشته شود.

یافته و نتیجه‌گیری تحقیق

مرحوم طریحی در این باره چنین آورده: فذک ملک خاص پیغمبر (ص) بود که آن را خود به اتفاق علی (ع) بدست آورده بود بی‌آنکه سپاهی بدانجا اعزام شود یا جنگی رخ دهد و از این رو آنجا مشمول قانون انفال شد و انفال از آن پیغمبر می‌باشد، و چون آیه «و ات ذالقربی حقه» نازل شد پیغمبر (ص) آن را به فاطمه (س) بخشید و تا آخر حیات پیغمبر به دست فاطمه بود و پس از درگذشت آن حضرت آن را به زور از فاطمه بستند. و علی (ع) حدود آن را کوه احد از یک سو و عریش مصر از سوی دیگر و دومه الجندل را مرز سوم آن تعیین نمود. (مجمع‌البحرین)

از مسلمات تاریخ اسلام است که فاطمه فدک را از ابوبکر مطالبه نمود و او امتناع کرد، باز از مسلمات تاریخ است که فدک از اموال عامه مسلمین نبوده و خالصه خود پیغمبر (ص) بوده چه این ملک بدون جنگ به دست آن حضرت رسیده و به نص قرآن چنین مالی ملک شخص پیغمبر (ص) می‌باشد. حال چه این که به عنوان نخله و بخشش از پیغمبر (ص) به فاطمه (س) منتقل شده باشد و یا به ارث، فاطمه دعوی مالکیت آن را کرده است، و از طرفی فاطمه (س) را نتوان تکذیب نمود چه محدثین معتبر اهل سنت همچون احمد حنبل در مسند خود از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند که چون آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» نازل شد به حضرت عرض کردند: یا رسول الله خویشان تو که دوستی آنها بر ما واجب شده کیانند؟

فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندانشان». و دیگر اینکه در حدیث از پیغمبر(ص) نقل کرده‌اند که «فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبی» و قرآن می‌گوید «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً» از همه اینها که بگذریم مسئله فدک نزد مسلمانان صدر اسلام امری واضح و روشن بوده حق فاطمه بوده و از او غصب شده به این دلیل که شماری از خلفا خواه از خوف خدا و یا محض رعایت افکار عمومی چنانکه گذشت به فرزندان فاطمه برگرداندند حتی عمر بن خطاب به نقل یاقوت حموی هنگامی که بیت المال را از آن بی‌نیاز دانست به ورثه فاطمه بازگردانید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالمکتبه الحیاه (بی تا).
۳. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی ابن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد ابن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب شیعه و اسماء المصنفین منهم قدیم و حدیثا، نجف اشرف، ۱۳۸۰ق.
۵. ابن منظور، محمدمکرم، لسان العرب، دارالفکر، ۱۳۷۴ق.
۶. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، سیره النبی (ص)، ترجمه و انشای رفیع همدانی، مقدمه و تصحیح اصغری مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
۷. القزوینی، السید محمد کاظم، فاطمه الزهرا (ع) من المهد الی اللحد، بیروت، ناشر دارالصادق، الطبعة الاول، ۱۳۷۹ق، ۱۹۷۷م.
۸. المقرئ فیومی، احمد محمد بن علی، مصباح المنیر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. امینی، علامه عبدالحسین، التذکر فی کتاب السنه و الادب، بیروت، دار الکتب العربیه، چاپ سوم، ۱۹۸۶م.
۱۰. جعفری، مهدی، حدیث غربت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی صائب، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۱. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معارف، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۹.
۱۲. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا (س)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۳. حیدری، احمد، بزرگ زنان صدر اسلام، انتشارات زمزم هدایت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۱۴. دانش آشتیانی، محمد حسن، و سید هاشم رسولی محلاتی، مناقب ال ابی طالب، قم، انتشارات علامه، بی تا.
۱۵. دشتی، محمد، مهج الحیاه، فرهنگ سخنان فاطمه (س)، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ یازدهم، آبان ۱۳۷۴.
۱۶. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۷. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت فاطمه (س) و دختران آن حضرت، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.

۱۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۴ق.

۱۹. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، بی تا.

۲۰. شهیدی، سیدجعفر، زندگانی فاطمه زهرا (س)، تهران، دفتر نشر اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱.

۲۱. صدوق، محمد بن علی بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، قم، انتشارات کتابفروشی طوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۲۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه، بی تا.

۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

۲۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مکتبه المرتضویه، بی تا.

۲۵. علیزاده، عمران، دفاع از حریم حق، انتشارات خضر، چاپ اول، ۱۴۰۴.

۲۶. عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (ع)، تهران، بی تا، ۱۳۴۰.

۲۷. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۲۸. متقی هند، حسام الدین، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

۲۹. مجلسی، باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.

۳۰. میثمی، نورالدین علی بن ابی البکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۳۱. واحدی، سیدمحمد، فدک ذوالفقار فاطمه (س)، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، مجمع البلدان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.